

تجارب و دستاوردهای خیزش دو هفته ای مردم ایران!

بهرام رحمانی

پنجشنبه ۴ تیر ۱۳۸۸

تو را به جای همه زنانی که نشناخته ام دوست می دارم

تو را به جای همه روزگاران که نمی زیسته ام دوست می دارم

برای خاطر عطر گستره بی کران و برای خاطر عطر نان گرم

برای خاطر برفی که آب می شود، برای خاطر نخستین گل ها

(شعری از پل الوار شاعر مبارز فرانسوی، به یاد ندا آقا سلطان)

موقعیت امروز جامعه ما، آن چنان دلپذیر و تپنده و با شکوه است که از مرزهای تاثیرپذیری گذشته به دوره اثربخشی پا نهاده است. همبستگی و عظمت میلیون ها انسان در مقابل هارترین حکومت جهان، نشان بی داری و آگاهی جامعه ماست. ما این وضعیت را مدیون همه کسانی هستیم که در این سی سال در راه مبارزه با حکومت اسلامی، سرکوب، زندانی، شکنجه، اعدام و یا ترور شده اند؛ مدیون جوانانی هستیم که دل شان برای آزادی لک زده است؛ مدیون فعالین جنبش کارگری سوسیالیستی، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش روشنفکری هستیم که آگاهانه و بدون هیچ گونه چشم داشتی در این سال های سخت و دشوار، از جان و زندگی خود در راه برقراری جامعه ای آزاد و برابر و انسانی مایه گذاشته اند. مردم معترض جامعه ما در کم تر از دو هفته با ظرفیت های گوناگون خود و در سطوح مختلف مبارزه در راه آزادی، چشم انداز چنان گسترده ای در برابر جهان قرار داده اند که امروز می توانیم ادعا کنیم که جامعه ما در حال تغییر و تحولات بنیادی به سر می برد.

هر جنبش و حرکت مردمی هنگامی که در خیابان ها راه می افتد راه طولانی دوران فعالیت آرام سیاسی و اجتماعی را در طول چند روز طی می کند و بسیاری از تحلیلگران و مفسران مسایل سیاسی و اجتماعی را دچار شگفتی می کند. عموماً در خیزش های مردمی، ابتکارات به سرعت شکوفا می گردد و جنبش همواره راه بالندگی را طی می کند. بر این اساس، اکنون که حدود دو هفته از اعتراضات قهرمانانه مردم معترض و در پیشاپیش همه جوانان پرشور و پرانرژی می گذرد ده ها تن جان خود را از دست داده اند و هزاران تن نیز زخمی شده اند. زندان ها مملو از زندانیان دستگیر شده روزهای اخیر است. خبرها حاکی از آن است که برخی از دستگیرشدگان به شیوه های وحشیانه ای در زیر چرخ کامیون ها له شده اند و یا با تیر و غیره به قتل رسیده اند. «ندا آقا سلطان» ها که با گلوله های جنایت کاران حکومت اسلامی به خاک و خون کشیده شدند هر چند که به لحاظ فیزیکی دیگر در میان ما نیستند اما یاد و خاطره آن ها برای همیشه در تاریخ ثبت شده و در اشعار، ترانه ها، سرودها، داستان ها، تحلیل و تفسیرهای سیاسی و اجتماعی به عنوان قهرمان های همیشه در صحنه جای گرفته؛ به همان نسبت نیز بی زاری و نفرت از سران حکومت اسلامی نه تنها در جامعه ایران، بلکه در جامعه جهانی عمومیت پیدا کرده است.

در دو هفته ای که از خیزش مردمی جامعه سرکوب شده ما می گذرد تجارب و دستاوردهای ارزشمندی داشته که در این جا به چند نمونه از آن ها اشاره می کنم.

۱- سران و تنوریسن ها و مبلغین حکومت اسلامی اگر تا ۲۲ خرداد مشغله شان را فقط این مساله گرفته بود که از یک سو چگونه مردم را به پای صندوق های رای بکشانند و از سوی دیگر چگونه از صندوق های رای، عنصر مطلوب و دلخواه خود را بیرون بیاورند. سرانجام عنصر مطلوب خامنه ای رهبر حکومت اسلامی و شورای نگهبان محمود احمدی نژاد بود که دولت وی در چهار سال گذشته، خفقان خونین سیاسی و فقر و فلاکت اقتصادی روزافزونی را بر مردم تحمیل کرده بود. بخش زیادی از مردمی که در این نمایش انتخابات شرکت کرده بودند شاید بر این باور بودند که به جای احمدی نژاد عنصر دیگری از صندوق ها درآید که اگر هم در

گذشته بیش تر از احمدی نژاد جنایت کرده بود اما امروز حرف های دیگری می زد. هر چند که فاصله حرف تا عمل بسیار زیاد است و باید تجربه شود. اما خامنه ای، روز روشن نتایج آرا را وارونه کرد و احمدی نژاد را پیروز این «انتخابات» معرفی نمود. چرا که به گفته خود وی، سیاست های احمدی نژاد به سیاست هایش نزدیک تر است. بنابراین، پس از این وقایع، اصولاً باید تعداد متوهمین به بازی های انتخاباتی حکومت اسلامی کم و کم تر شده باشد. شاید خود خامنه ای و مشاوران وی، به این حد پیش بینی نکرده بودند که مردم به دنبال فرصتی و بهانه ای می گردند تا حکومت اسلامی را روانه همان گورستانی کنند که سی سال پیش حکومت شاه را به آن جا فرستاده بودند.

۲- این واقعه و تقلب آشکار شکاف بین سران و جناح های حکومت اسلامی را آن چنان عمیق تر کرد که طراحان این تقلب و در راس همه علی خامنه ای دچار شوک شده است. اکنون شرایطی در بین سران و جناح های حکومتی پیش آمده است که نه راه پیش دارند و نه راه پس. علی خامنه ای، رهبری که در بین باندهای حکومتی خود نیز استاد باند بازی است از همه رسواتر شده است. از این رو، به نفع همه آن هاست که با آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی، آزادی بیان و قلم و اندیشه، آزادی برپایی تشکل های دموکراتیک و جمععات، آزادی فعالیت همه احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات و... تسلیم اراده مردم شوند.

۳- اگر در روزهای نخست این اعتراضات، بحث هایی بر سر تقلب در انتخابات و غیره مطرح بود اما این روند به سرعت طی شد و اکنون بحث بر سر هست و نیست حکومت اسلامی است. مردم ایران در روزهای اخیر با اعتراضات میلیونی خود، به جهانیان نشان دادند که حکومت اسلامی را نمی خواهند.

۴- اگر در روزهای نخست این اعتراضات، بیش ترین تمرکز در یک نقطه شهر تهران ۱۲ میلیونی بود اکنون دست اندرکاران این جمععات که عمدتاً نیروهای جوان دانشجو، کارگر بی کار و شاغل هستند و با تمام وجود برای آزادی می جنگند به این نتیجه رسیده اند تا با سازمان دهی اعتراضات پراکنده هم ضایعات انسانی را کم کنند و هم نیروهای سرکوبگر حکومتی را پراکنده و فرسوده نمایند.

۵- پس از سی سال حاکمیت ارتجاعی و غیرانسانی حکومت اسلامی، برای اولین بار خیزش میلیونی مردم در خیابان ها سبب شد که اخبار و گزارشات ایران در صدر رسانه های بین المللی قرار گیرد و مردم همه کشورهای جهان در محل کار، جمععات، همسایه ها، قطارها، اتوبوس ها و غیره در مورد تحولات ایران و احتمال این که به زودی در این کشور انقلاب دیگری به وقوع خواهد پیوست با همدیگر و با دوستان و همکاران ایرانی خود به بحث و گفتگو بپردازند. همانکون ایران بیش از هر زمان دیگری آستان تحولات سرنوشت ساز تاریخی در منطقه بحرانی خاورمیانه است. سرنوختی حکومت اسلامی، سرنوختی و شکست کل حزب الله و گروه های اسلامی تروریستی از شاخ آفریقا تا آسیا را به دنبال خواهد داشت و دگرگونی هایی به نفع گرایشات سکولار و چپ به وجود خواهد آورد.

۶- در این روزهای نخست آغاز تعطیلات تابستانی، قدرت و عظمت و همبستگی اعتراضات میلیونی مردم ایران در خیابان ها، سبب شد که بسیاری از مردم انسان دوست جهان داوطلبانه از تعطیلات خود چشم پوشی کنند و در این روزهای پرتلاطم در غم و شادی مردم ایران شریک باشند. هم چنین این نمایش قدرت خیابانی مردم حق طلب و آزادی خواه، سبب شد که دولت های بورژوایی جهان، دولت احمدی نژاد را به رسمیت نشناسند و فراتر از آن اعلام نمایند که از مبارزات مردم حمایت می کنند. حتا برخی سفارت خانه های کشورهای غربی در تهران، اعلام کرده اند که در آن ها به روی زخمی های درگیری های خیابانی باز است. زیرا مامورین امنیتی و انتظامی حکومتی، زخمی ها را از بیمارستان ها جمع می کنند و به زندان های نامعلومی انتقال می دهند. برخی دولت ها هم چون دولت رومانی و مجارستان سفرای خود را از تهران فراخوانده اند. باید به اتحادیه اروپا فشار آورد تا همه کشورهای عضو این اتحادیه، سفرای خود را از تهران فراخوانند و سفرای حکومت اسلامی آدم کش و آزادی کش را نیز با هدف حمایت و پشتیبانی از مبارزات بر حق مردم ایران، اخراج کنند. و در این میان تنها دولت روسیه و هوگو چاوز (ضدامپریالیست؟!)، رییس جمهوری ونزوئلا، بی شرمانه به عنوان حامی احمدی نژاد ظاهر شده اند که مردم ایران گستاخی چنین دولت هایی را هرگز فراموش نخواهد کرد.

۷- در خارج کشور، بین سه الی پنج میلیون ایرانی زندگی می کنند. امروز اکثریت این ایرانیان که در کشورهای مختلف جهان، به ویژه کشورهای غربی کار و تحصیل و زندگی می کنند همراه با شهروندان آزادی خواه این جوامع هر روز دست به اعتراض و راه پیمایی می زنند تا هر چه بیش تر سیاست های وحشیانه حکومت اسلامی را افشا کنند و پشتیبانی و حمایت افکار عمومی مردم جهان را به

مبارزات بر حق مردم ایران جلب نمایند. در اثر این تلاش های پیگیر اکنون یک همبستگی بین المللی با شکوهی با مبارزات مردم ایران به وجود آمده است که در تاریخ سی ساله حکومت اسلامی و حتی کشورهای دیگر بی سابقه است.

۸- بزرگ ترین دستاورد روز های اخیر اعتراضات مردمی، همبستگی با شکوه انسانی است که خاطرات دوران سی سال پیش انقلاب مردم ایران را تداعی می کند. مردم در خانه های خود را به روی کسانی که در تعقیب نیروهای سرکوبگر حکومتی هستند باز می گذارند بدون این که آن ها را بشناسند. دستگیرشدگان را با قدرت خود از دست جانیان آزاد می کنند و آن ها را فراری می دهند. بسیاری از جوانان برای نجات زخمی ها خود را به جلو گلوله می اندازند. پرستاران و پزشکان بیمارستان ها تهدیدات را نادیده می گیرند و دست به اعتراض می زنند. فضایی که در چند روز اخیر پدید آمده است آشکارا نشان می دهد که دیگر مردم ایران هیچ ترسی از حکومت جانی و تروریست و آدم کش حکومت اسلامی ندارند.

۹- امروز چهره خونین «ندا آقا سلطان» که گلوله یکی از نیروهای سرکوبگر در قلب تپنده وی فرو نشست و خون از دماغ و دهانش بیرون جهید؛ با چشم های باز و پر رمز و رازش در میان انبوهی از جمعیت در خیابان جان باخت در جلد معروف ترین تا محلی ترین و گمنام ترین مجله ها و روزنامه جهان نقش بست و در صدر اخبار رادیو و تلویزیون های جهان قرار گرفت. به طوری که به جرات می توان گفت امروز «ندا»، معروف تر از بسیاری از روسای جمهوری کشورهای مختلف جهان و حتی هنرپیشه های هالیوود است، در عین حال این معروفیت جهانی ندا، بزرگ ترین سند محاکمه سران حکومت اسلامی به دلیل جنایت علیه بشریت نیز هست. چهره ندا، بیانگر و تداعی کننده چهره ده هزار انسانی است که در این سی سال با دستورات و فرمان ها و طرح ها و فتوای نهایان و اشکار سران حکومت اسلامی اعدام، سنگسار و یا ترور شده اند. قتل ندا در خیابان و در مقابل چشمان صدها هزار انسان، حکم قطعی محکومیت سران حکومت اسلامی را با قاطعیت صادر کرده است.

۱۰- گفته می شود که در این روزها، برخی از فرماندهان و مامورین از دستورات فرماندهان خود سرپیچی کرده و به روی مردم تیراندازی نکرده اند. بدنه سپاه و بسیج و ارتش و نیروهای انتظامی فرزندان پولداران و حکومتیان نیستند، بلکه فرزندان مردم محروم و آزادی خواهی هستند که از حکومت اسلامی نفرت دارند. این ها اگر حتما در خلوت خود نیز کمی عمیق تر فکر کنند شاید به این نتیجه برسند که چرا باید در خیابان ها هم نوعان و خواهران و برادران خود را به گلوله ببندند؟ شاید به این نتیجه برسند که تا دیر نشده به صف مردم بپیوندند. زیرا بسیاری از مامورین و نظامیان و سربازان همچون فرماندهانشان، در حفظ و بقای حکومت اسلامی نفعی ندارند. آنچه که در بالا برشمردیم تاکید به گوشه هایی از دستاوردهای ارزنده مبارزات اخیر مردم ایران است. اما اکنون مساله مهم این است که تحولات به سرعت یکی پس از دیگری پدید می آید و تاکتیک های مبارزاتی جدید و طرح شعارهای جدیدی را می طلبد. یعنی اکنون بحث بر سر ثقل و غیره در انتخابات به گذشته تعلق دارد. حتما دور از انتظار نیست که در روزهای آتی کربوبی و موسوی که در این نمایش انتخابات سرشان کلاه گذاشته اند از موقعیت فعلی عقب نشینی کنند. چون این ها هرگز نمی خواهند «نظام حکومت اسلامی»، در معرض خطر سقوط قرار گیرد. هر چند که عقب نشینی این ها نوعی خودکشی جناح «اصلاح طلب درون حکومتی» در مقابل جناح محافظه کار و اصول گرا است. این ها اگر عقب نشینی کنند نه تنها خود این ها، بلکه خاتمی و رفسنجانی و... نیز از انتقام خامنه ای و احمدی نژاد در امان نخواهند ماند. تحولات جامعه به سرعت در حال سپری شدن است و اکنون بحث بر سر موجودیت حکومت اسلامی است و نه این که چه کسی رییس جمهور شود.

در این روزها، وحشی گری سران حکومت اسلامی و در راس همه خامنه ای به اوج رسیده است و وی از موضع عجز و ناتوانی و ضعف در خطبه های نماز جمعه گذشته تهران، به نیروهای سرکوبگر برای سرکوب جنبش خیابانی مردم چراغ سبز نشان داد. از روز جمعه به این طرف، حتما با هلیکوپتر بر سر مردم معترض گار اشک آور می ریزند؛ تک تیراندازها از بالای ساختمان ها مستقیما با هدف کشتن به روی مردم آتش می گشایند؛ دستگیرشدگان را به شیوه های غیر انسانی و تکان دهنده ای به قتل می رسانند؛ جان باختگان را به طور مخفیانه و بدون اطلاع بستگان آن ها، در نقاط نامعلومی دفن می کنند؛ زخمی ها را به زور از بیمارستان ها خارج و به نقاط نامعلومی انتقال می دهند و...

اما با وجود این همه وحشی گری حکومتیان، مردم مرعوب این تهدیدات نشده اند و به اعتراضات خیابانی خود ادامه می دهند.

برای مثال، نامه یک پزشک ایرانی که امروز (۴ تیر ماه ۸۸) در شبکه اینترنت انتشار یافته است، بسیار تکان دهنده است. وی می نویسد: من پزشک هستم و در بیمارستان رسول اکرم در خیابان ستارخان مشغول به کارم. دیروز تعداد ۳۸ نفر به دلیل اصابت گلوله در اورژانس بیمارستان ما پذیرفته شدند که ۱۰ نفر آن ها کشته و بقیه زخمی بودند. الگوی زخم ها حاکی از این بود که مردم به رگبار بسته شده اند زیرا بسیاری از مجروحین دو یا چند گلوله خورده بودند و محل اصابت گلوله ها نیز بسیار نزدیک به هم بود، به عنوان مثال پیر مردی ۶۸ ساله در دو ناحیه کتف چپ و سمت چپ شکم مورد اصابت قرار گرفته بود و یا پسری ۱۸ ساله از ناحیه کف و مچ دست هدف قرار گرفته بود. شرح حال اخذ شده از مجروحین و نیز الگوی زخم ها نشان می داد که تیراندازی از پشت بام انجام شده است، مثلاً جوانی ۳۲ ساله از کمر مورد اصابت قرار گرفته بود ولی گلوله از جلو و از قسمت ران خارج شده بود. بنا به گفته مجروحین تیراندازی به طور ناگهانی و زمانی آغاز شد که سیل جمعیت در حال عبور از کنار یک پایگاه بسیج در شمال میدان آزادی (اول بزرگراه محمد علی جناح) بود. به گفته مجروحان یک اتومبیل در مقابل درب آن پایگاه به شکلی پارک شده بود که کسی نتواند با شکستن در وارد آن شود و این امر نشانه برنامه ریزی قبلی برای تیر اندازی می باشد. به گفته شاهدان حدود ۴ نفر بسیجی از پشت بام این مرکز به طور ناگهانی اقدام به تیراندازی نمودند به نحوی که حتا کسانی که قصد نجات زخمی ها را داشتند خود نیز مورد اصابت قرار می گرفتند. یکی از مجروحین می گوید در حالی که پشت یک اتومبیل پناه گرفته بودم زخمی شدم...

طبق اطلاعاتی که امروز صبح از پزشکان بیمارستان امام خمینی کسب شد، به این بیمارستان نیز در طی دیشب ۳۸ کشته که با گلوله مستقیم کشته شده بودند منتقل شده است.

لازم به ذکر است که در بامداد امروز پلیس امنیتی تمامی جنازه ها را به زور از بیمارستان تحویل گرفته و آن ها را با وانت به محل نامعلومی منتقل کرده است و خانواده بسیاری از آنان حتا از کشته شدن فرزند خود نیز بی خبرند. در بین کشته ها و مجروحین تعدادی کودک ۱۵ و ۱۶ ساله نیز دیده می شوند.

امروز ساعت ۹ تا ۱۱ صبح دانشجویان و پزشکان بیمارستان رسول اکرم در خیابان مجاور این بیمارستان تجمع کرده و به توزیع برگه هایی حاوی اطلاعاتی پیرامون تعداد کشته ها و زخمی ها اقدام نمودند. این تجمع در نهایت با حضور پلیس ضدشورش به پایان رسید. از سوی دیگر، مقامات حکومت اسلامی دستور بازداشت پزشکی که قصد داشت «ندا» را از مرگ نجات دهد، صادر کرده اند. هم چنین گفته می شود که این پزشک از ایران به انگلستان پناه برده است.

در این سی سال حکومت اسلامی، به خواست ها و مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خصوصاً تامین نیازها و آزادی های فردی و اجتماعی نسل جدیدی که اکثریت جامعه ایران را تشکیل می دهند نه تنها بی توجه بوده، بلکه زورگویی هم کرده است، اکنون با خشم و نفرت میلیونی این مردم روبرو شده است. از این رو، دیگر قادر نیست با نیروی سرکوب مردم را وادار به تمکین و سکوت نماید. زیرا مردم از این مرحله عبور کرده اند و وارد فضایی جدیدی از مبارزات خود شده اند. مبارزاتی که به خیابان ها کشیده شود و حکومت به خواست های مردم معترض و خشمگین گردن نگذارد، قبل از چیز بساط تدفین خود را فراهم می سازد.

بنظرم مهم ترین اولویت سیاسی - اجتماعی که متناسب با شرایط امروز تحولات جامعه ما باشد تا به نحو موثری مبارزات روزمره را در کانال درستی هدایت کند به وجود آوردن شوراهای محلات است که در آن از کارگر شاغل تا بی کار، از دانشجو تا روزنامه نگار چپ و آزادی خواه، از دانش آموز تا معلم، از زن روشنفکر تا زن خانه دار، بالاخره از نسل دوران انقلاب ۵۷ تا نسلی که در این سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی چشم به جهان گشوده و هرگز ذره ای از مزه آزادی را نیز نچشیده است در این شوراها دور هم جمع شوند؛ بحث و تبادل نظر کنند؛ جمعی تصمیم بگیرند و اهداف و برنامه های خود را جمعی نیز پیش ببرند. این شوراها نه در محافل مخفی و کنج خانه ها، بلکه در همین تجمعات خیابانی شکل می گیرد و در مدت کوتاهی نیز رهبری خود را پیدا می کند. رهبری و فعالین این شوراهای محلات هستند که در ارتباط دایم با همدیگر قرار می گیرند و در سطح شهر و کشور نیز مبارزات پراکنده را متحد و سراسری می کنند.

در جامعه ما، همانند همه جوامع دیگر، روابط و مناسبات سرمایه داری و کار و سرمایه حاکم است. ایران یک کشور ثروتمندی است که با وجود خفقان شدید و حاکمیت گرایش ارتجاعی سرمایه داری، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش روشنفکری

فعالی دارد. جامعه ما، حدود هجده میلیون دانش آموز، یک میلیون و چهارصد هزار دانشجو با کادر آموزشی قوی دارد؛ ۲۲ میلیون نفر از شهروندان این جامعه، به اینترنت دسترسی دارند؛ ایران پس از چین، بیشترین وبلاگ نویس را دارد که شیوه مدرن روزنامه نگاری است که نه به دنبال فروش خبر و ادیتوری ملاحظات و سیاست های سردبیر و صاحب امتیاز روزنامه است و نه ملاحظات شغلی مانع انتشار واقعیت هاست، بلکه فارغ از همه سردبیر آن، مستقیماً تصمیم می گیرد و به سرعت اخبار و مشاهدات و برداشت ها و نظریات خود را با مخاطبین اش در میان می گذارد. این وضعیت دیوار بلند سانسور حکومت اسلامی را شکسته و اخبار و گزارشات ژورنالیسم نوکر صفت و دروغین آن را تا حدودی بی تاثیر و خنثی کرده است.

در چنین شرایطی، بی شک پیروزی جامعه ما در گرو اتحاد و همبستگی انسانی و استفاده از تاکتیک های مختلف و متناسب با شرایط مبارزه امروزی مان است. در این راستا سازمان دهی اعتصاب عمومی و به کارگیری تاکتیک های مختلف در همه محیط ها و اماکن کار و مزد و تحصیل همچون کارخانه ها، مدارس، دانشگاهها، بازار و... میتواند به تظاهرات های خیابانی قدرت بیشتری بدهد و توازن قوا را به نفع مردم تغییر دهد. در این میان اعتصاب کارگران صنایع بزرگ مانند خودروسازی و صنایع نفت که مهم ترین شاهراگ های اقتصادی حکومت به شمار می آیند نقشی حیاتی در تحولات جامعه ایفاء می کنند و اعتصاب این بخش از کارگران می توانند حکومت را به عقب نشینی های جدی وادار سازد و به روند تحولات انقلابی - اجتماعی جاری در جامعه، سرعت و شتاب بیش تری بدهند.

یک مساله مهم دیگر که باید همواره به آن تاکید کنیم امر «رهبری» تحولات جامعه است. جامعه و خصوصاً بخش پیشرو آن نباید به دنبال ناجی هایی بیرون از جمع های خود بگردد. ناجی ها در بطن خود جامعه و در عرصه مبارزه به چهره هایی تبدیل می شوند و به سرعت در دل مردم جای می گیرند. اکنون جامعه ما نه به دنبال شاه است و نه به دنبال شیخ، بلکه به دنبال آن چهره های پر شور و صادق و فعالی و مورد اعتمادی است که آزادی را پاس می دارند؛ اهمیتی به جداسازی ها و خرافات ملی - مذهبی نمی دهند؛ عمیقاً به حرمت و موجودیت انسانی ارج می نهند؛ از آپارتاید جنسی بی زارند؛ حقوق کودک را محترم می شمارند؛ بی حد و حصر از آزادی بیان و قلم و اندیشه دفاع می کنند؛ سرشار از خلاقیت هستند و به رهبری جمعی و فعالیت متشکل باور دارند. این رهبری جمعی و ده ها هزار نفری جامعه بیش از هفتاد میلیونی ماست که در جنبش های خیابانی و در اعتصاب و اعتراض و تحسن مورد حمایت میلیون ها انسان قرار می گیرند. خصلت شاخص و برجسته رهبران جنبش های خیابانی این است که در خیابان ها در مقابل نیروهای سرکوبگر حکومتی تا دندان مسلح و وحشی، با شهامت و جسارت فوق العاده ای می ایستند و بدون کیش شخصیت و خودنمایی حرکت های مردم جان به لب رسیده را به مسیر درستی هدایت می کنند.

حکومت اسلامی ایران رفتنی است. این حکمی است که در روزهای اخیر میلیون ها انسان در خیابان های تهران و شهرهای دیگر کشور، با مایه گذاشتن از جان عزیزانشان هم چون «ندا آقا سلطان» ها، با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» صادر کرده اند و به گوش جهانیان رسانده اند. در چنین شرایطی باید تاکید کرد: زنده و برقرار باد آن تحولات عظیم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و انقلابی که به معنای واقعی آزادی و برابری را در میان همه شهروندان جامعه مان، بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و باورهایشان برقرار می کند و به عنوان جامعه ای شاخص و الگویی جهانی در راه آزادی، برابری، رفاه و شادی همه شهروندان موقعیت خود را تثبیت می کند. جامعه ای که هر انسانی در آن آزاد می باشد و از آخرین دستاوردهای بشری برخوردار می گردد.

زنده و پاینده باد آن جوانان پر شور و همه مردمی که در این روزها در خیابان ها با غرور و سرافرازی در مقابل نیروهای مسلح و قداره بندان حزب الله و اوباشان حکومتی ایستاده اند؛ کاخ های سران حکومت را به لرزه درمی آوردند و عزم و اراده راسخ خود را برای تغییر جامعه با صدای بلند به جهانیان اعلام می کنند.

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

چهارم تیر ۱۳۸۸ - بیست و پنجم یونی ۲۰۰۹